

گفتمان کاوی و کاربرست آن در متون روایی

رضا شکرانی* / مهدی مطیع** / مرضیه فانی***

چکیده

«گفتمان کاوی» به مثابه یک روش تحقیق در علوم انسانی در صدد بازگ کردن و نشان دادن معانی نهفته در متن است. در این روش، محقق برآن است که رابطه بین مؤلف، متن و خواننده را نشان دهد. با مطالعه زبان، عوامل متعددی در شکل گیری پیام کلام موثرند: برخی از این عوامل درون متنی و برخی دیگر برون متنی است. این روش، بر عوامل برون متنی تأکید ویژه دارد. مؤلفه های اصلی گفتمان کاوی عبارت اند از: تحلیل زبانی متن، بررسی انسجام متن، بررسی بافت متن، بررسی روابط بینامتنی، معنای مرکزی متن، و نگاه به کارکرد متن. گفتمان، معنا یا دال مرکزی نهفته در متن، و گفتمان کاوی، مبتنی بر توجه هماهنگ به همه عوامل شکل دهنده پیام است. در این مقاله، به تبیین کاربردی روش گفتمان کاوی و کاربرست آن در متون روایی پرداخته شده است. کلید واژه ها: گفتمان، زبان شناسی، روش شناسی، روایت، متن.

Shokrani.r@gmail.com

mahdimotia@gmail.com

mibents@gmail.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان.

** عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

*** دانشجوی کارشناسی ارشد الاهیات دانشگاه اصفهان

دریافت: ۸۹/۹/۲۵ - پذیرش: ۸۹/۱۱/۱۸

مقدمه

«زبان» ابزاری برای بیان فکر و معنا، که ناشی از روح و عقل است، در قالب قراردادهای بشری است. تاریخ، فرهنگ، سیاست و دین در «زبان» جاری است. پیوند اندام‌واره‌ای بین زبان، فکر و معنا از روزگاران گذشته تا به حال مورد توجه صاحب نظران بوده است. سوسور زبان و معنا را به کاغذی تشبیه کرده است که هر کدام در یک طرف آن قرار دارند. نمی‌توان کاغذ را طوری برید و یا پاره کرد که فقط یک طرف آسیب ببیند. اما نوع، میزان و طبیعت این پیوند، همواره مورد بحث و اختلاف نظر بوده است.^۱ مکاتب و رویکردهای مختلف زبان‌شناسی، همواره با این گونه پرسش‌ها مواجه بوده‌اند که کلام یا متن چیست؟ چگونه تولید می‌شود و چگونه تحلیل می‌گردد؟ آیا معانی زبان‌شناختی واژه‌ها و ساخت‌های دستوری، معنا و مفهوم کلام یا متن را تعیین می‌کنند یا جهان خواننده متن است که معنای مورد نظر را بر متن تحمیل می‌کند؟ تلاش برای کشف پاسخ این پرسش‌های، منجر به پدید آمدن نظریه‌های گفتمانی گردید.^۲

تحلیل گفتمان^۳، که در زبان فارسی به «سخن‌کاوی»، «تحلیل کلام» و «تحلیل گفتار» نیز ترجمه شده است، گرایش مطالعه بین رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ ظهور کرده است. این گرایش، به دلیل بین‌رشته‌ای بودن، بسیار زود به عنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی مورد استقبال واقع شد.^۴ در این نوشتار، با هدف فارسی‌سازی اصطلاح، به جز در نقل قول‌های مستقیم، از واژه «گفتمان‌کاوی» به جای تحلیل گفتمان استفاده خواهد شد.

پیشینه بحث

واژه «گفتمان» (Discourse)، که سابقه آن بنا بر برخی منابع، به قرن ۱۴ میلادی برمی‌گردد، از واژه فرانسوی «Discourse» و لاتین «Discursus» به معنای گفتگو، محاوره و گفتار گرفته شده است.^۵ پیشینه مطالعات گفتمانی و زبان‌شناسی متن را می‌توان در مطالعات نظریه عام زبان‌شناسی و معناشناسی هندیان، مطالعات دانشمندان جهان اسلام در قرن نهم میلادی، و در زبان‌شناسی غرب در فلسفه یونان در کار ارسطو ردیابی کرد.^۶

نظریه گفتمان، اساساً در زبان‌شناسی متولد شد و تاکنون مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. این مفهوم، در دو حوزه گسترش یافت: ۱. زبان‌شناسی؛ ۲. فلسفه، علوم اجتماعی و تاریخی. در حوزه زبان‌شناسی، مطالعات گفتمانی در چند مرحله تحول یافت.

اصطلاح «تحلیل گفتمان» نخستین بار در سال ۱۹۵۲ توسط زلیک هریس، زبان‌شناس معروف انگلیسی به کار رفت. در آن زمان، زبان‌شناسی صورت‌گرا^۷ تفکر غالب بود و حداکثر واحد تحلیل، جمله و کوچک‌تر از آن بود. در این رویکرد، از تحلیل گفتمان، که بعدها به تحلیل گفتمان ساخت‌گرا معروف شد، گفتمان به مثابه زبان، بزرگتر از جمله تعریف می‌شد.

در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، مفهوم «کارکردگرایی» و نقش‌گرایی در علوم انسانی ظهور پیدا کرد و نقش بافت در تولید زبان مطرح شد. در این دیدگاه، تحلیل گفتمان بیشتر به کارکرد جمله و پاراگراف، و کشف و توصیف روابط آن می‌پردازد. مطابق این تعریف، دیگر صرفاً عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله، به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا در تحلیل نقش ندارند، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، بافت فرهنگی اجتماعی و غیره توجه می‌شود.^۸ این رویکرد، که اعتقاد زبان‌شناسان کنونی نیز هست، تحلیل گفتمان را شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است، می‌داند. این نوع تحلیل گفتمان را می‌توان تحلیل گفتمان «نقش‌گرا» نامید. با وجود اینکه در تحلیل گفتمان نقش‌گرا، عده‌ای از زبان‌شناسان، مفهوم «بافت» را نیز وارد تحلیل گفتمان کردند و گفتمان را به مثابه زبان به هنگام کاربرد در نظر گرفتند، اما در ابتدا منظور از بافت شرایط زمانی و مکانی محدودی بود که زبان در آن به کار می‌رفت. برای گسترش مفهوم «بافت» از شرایط محدود و محلی، عده‌ای از زبان‌شناسان قدرت و ایدئولوژی را نیز در قالب زبان‌شناسی انتقادی وارد جریان غالب تحلیل گفتمان کردند. زبان‌شناسی انتقادی در دهه ۸۰ و ۹۰، رشد قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد و به تحلیل گفتمان انتقادی^۹ معروف شد. ون دایک،^{۱۰} وداک،^{۱۱} و فرکلاف^{۱۲} بنیان‌گذاران رویکردهای عمده در تحلیل گفتمان انتقادی هستند.

به این ترتیب، سیر تحول تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی را می‌توان در قالب تحلیل گفتمان ساخت‌گرا، تحلیل گفتمان نقش‌گرا، و تحلیل گفتمان انتقادی خلاصه کرد. وجه مشترک این نظریات این است که در آنها «زبان» بزرگتر از گفتمان است. این روش‌های تحلیل گفتمانی، ابزارهای کارآمدی برای تحلیل متن دارند، چون از زبان‌شناسی سرچشمه می‌گیرند. هم‌زمان با سیر تحول و تطور در رهیافت‌ها و رویکردهای تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، نوع دیگری از نگرش به گفتمان در حوزه فلسفه سیاسی به دست میشل فوکو، اندیشمند فرانسوی، در دهه ۶۰ پایه‌گذاری شد. بر اساس این نگرش، گفتمان نه تنها بزرگتر از زبان

است، بلکه کل حوزه اجتماع را در بر می‌گیرد و نظام‌های حقیقت را بر سوژه‌ها یا فاعلان اجتماعی تحمیل می‌کند. ارنستو لاکلا و همسرش شنتال موف، با استفاده از آراء فوکو، نظریه گفتمانی را در حوزه فلسفه سیاسی - اجتماعی بسط دادند. گرچه نقطه آغاز کار لاکلا و موف، مفهوم «گفتمان» فوکو بود، ولی آنها با به کارگیری و بازخوانی نظریات متفکرانی چون سوسور، دریدا، بارت، لاکان، گرامشی و آلتوسر، نظریه کارآمدی را شکل دادند که به خصوص در علوم سیاسی و اجتماعی انسجام و قابلیت تبیین خوبی دارد.^{۱۳}

لازم به یادآوری است که با توجه به مبانی معرفتی این نگرش‌ها و نوع استفاده آنها از ابزارهای تحلیل متن، نگاه این مقاله به گفتمان، نگاه زبان‌شناسانه خواهد بود. در این پژوهش، هم از ابزارهای زبان‌شناسی نقش‌گرا و هم از مفهوم گسترده بافت در رویکرد انتقادی گفتمان استفاده می‌شود.

مفهوم «گفتمان‌کاوی»، امروزه از پرکاربردترین و مهم‌ترین مفاهیم است. اگرچه مباحثات و مطالعات امروزی گفتمانی هم از لحاظ روش‌شناختی و هم اصول نظری، با آنچه در گذشته بوده تمایز دارد، اما در فراسوی اختلاف‌ها، یک وجه مشترک این سیر مطالعات را به صورت رشته‌ای به هم متصل می‌کند، آن وجه مشترک وجود انسان است، که از یک سو نیازمند برقراری ارتباط است و از سوی دیگر، ابزار ارتباط یعنی زبان را در اختیار دارد. در همین راستا، بر اثر تعامل عوامل زبانی و غیر زبانی، گفتمان و به تبع آن تحلیل گفتمان به وجود می‌آید.^{۱۴}

تعاریف گفتمان و گفتمان‌کاوی

گفتمان در طول زمان در رشته‌های مختلف با معانی متفاوت ولی نزدیک به هم به کار رفته است. یکی از دلایل، این است که فهم ما از گفتمان مبتنی بر تحقیقات مجموعه‌ای از رشته‌های علمی است که بسیار از هم متفاوتند. ون دایک، در پاسخ به این سؤال که گفتمان دقیقاً به چه معنایی است، می‌نویسد: «کاش می‌توانستیم آنچه را درباره گفتمان می‌دانیم، به شکلی فشرده در تعریفی ساده بگنجانیم. اما متأسفانه مفهوم گفتمان نیز مانند مفاهیمی چون زبان، ارتباط، تعامل، جامعه و فرهنگ، مفهومی اساساً مبهم است».^{۱۵} با این وجود، تعاریف مختلفی برای گفتمان و گفتمان‌کاوی ارائه شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

از نظر فرکلوف، گفتمان همان «زبان به منزله کنشی اجتماعی» است. فرکلوف گفتمان را چیزی بیشتر از کاربرد زبان می‌داند و معتقد است که کاربرد زبان به خودی خود، همیشه عملی اجتماعی است. علاوه بر این، چنین اعمالی، اعمال فردگرایانه کاربران زبان در

انزوایی شناختی نیستند، بلکه تحت حاکمیت شرایط ایدئولوژیک و اجتماعی گسترده جامعه قرار دارند.^{۱۶} ون دایک، گفتمان را همچون پدیده‌ای توصیف می‌کند که سه جنبه اصلی دارد: کاربرد زبان، شناخت، و تعامل در بافت‌های اجتماعی - فرهنگی.^{۱۷} از دیدگاه یارمحمدی «گفتمان به تلازم گفته با کارکرد اجتماعی یا معنایی آن تعبیر شده است. از این رو، تحلیل گفتمان عبارت است از: تعبیه‌ساز و کار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته (یا متن) با کارکردهای فکری - اجتماعی». طبیعی است که این کارکردها از دیدگاه‌های کلی و جمعی (ایدئولوژی) سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر، تحلیل گفتمان، باید متن را تحلیل کند و بگوید چهره زیرین این متن چیست.^{۱۸}

اکثر رویکردهای پژوهشی در گفتمان‌کاوی، کاربست اجتماعی زبان و فراتر از صورت‌های زبان شناختی را وجهه همّت خود قرار داده است. تحلیل گفتمان، فعالیتی بین رشته‌ای است که حاصل مساعی مشترک رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی است. اما زبان‌شناسی در همه این فعالیت‌ها نقش محوری دارد.^{۱۹} در زبان‌شناسی معاصر، گفتمان‌کاوی عبارت است از: شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است.^{۲۰} به بیان دیگر، گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که یک مفهوم کلی را در بر می‌گیرد و در گفتمان‌کاوی، مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن، ارتباطات غیرکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی نگریسته می‌شود. واژه‌ها هر کدام، به تنهایی مفهوم خاص خود را دارا هستند اما در شرایط وقوع و در اذهان گوناگون معانی متفاوتی داشته، انتقال، دریافت و تأثیرگذاری متفاوت و گوناگونی در پی دارند. از این رو، گفتمان‌کاوان، ضمن پذیرفتن این مطلب که گفتمان شکلی از کاربرد زبان است، از آنجا که این تعریف کماکان مبهم و اغلب نادقیق است، برآن هستند که مؤلفه‌های اساسی دیگری را نظیر اینکه چه کسی، چگونه، چرا و چه وقت به کاربرد زبان روی می‌آورد، به مفهوم گفتمان اضافه نمایند. از این رو، در واری اولیه مفهوم گفتمان، سه بُعد اصلی دیده می‌شود: الف. کاربرد زبان؛ ب. برقراری ارتباط میان باورها (شناخت و ایدئولوژی)؛ ج. تعامل در موقعیت‌های اجتماعی (بافت فرهنگی - اجتماعی). و گفتمان عبارت است از: کاربرد زبان در بافت (ایدئولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی) برای تولید معنا. وظیفه یا هدف اصلی مطالعات گفتمان، فراهم آوردن توصیف یکپارچه‌ای از این سه بُعد اصلی گفتمان است.^{۲۱} همچنین، می‌توان گفتمان را رویکردی ساختاری به متن دانست که امکان اتصال متن به جنبه‌های

جامعه‌شناختی را فراهم می‌کند. در واقع گفتمان، حاصل مطالعه زبان به‌عنوان یک پدیده اجتماعی یا رویکردی جامعه‌شناختی به مقوله زبان است و دلالت بر آن دارد که متن، امری اجتماعی است که در خلال روابط اجتماعی و نه بیرون و مستقل از آن تکوین می‌یابد.^{۲۲} به اجمال می‌توان گفت: گفتمان‌کاوی به مثابه یک روش، شیوه‌ای نوین از تحلیل در عرصه علوم انسانی است که در صدد بازگو کردن و نشان دادن معانی نهفته و پنهان متن و بافت آن می‌باشد.^{۲۳} تحلیل گفتمان، کشف معانی ظاهری و مستتر جریان‌های گفتمانی است که در شکل‌های گوناگون زبانی و فرازبانی آشکار می‌شوند.^{۲۴} از این رو، گفتمان، جان کلام و روح آن و معنای مرکزی متن، و گفتمان‌کاوی تلاش برای کشف مدلهای کلمات، ترکیب‌ها و جملات متن بر اساس کلیه عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن مدلهای، اعم از برون‌متنی و درون‌متنی و ارائه تفصیلی این تلاش‌ها است.

چارچوب نظری گفتمان‌کاوی

اگرچه تحلیل گفتمان، نظریه‌ای منسجم با مجموعه‌ای از ابزارهای روشن و تعریف شده نیست، اما تلاش‌های زیادی برای استخراج چارچوب‌های روشی برای آن صورت گرفته است. اینگونه تلاش‌ها مانند تعاریف گفتمان و گفتمان‌کاوی متنوع هستند. گفتمان‌کاوی، به مثابه یک روش تحقیق، معنای مرکزی متن را با هدف بررسی تأثیر آن در اجتماع، و دیدگاه و تفکری، که آن را به منظور تأثیرگذاری بر حوزه‌های معنایی و شکل دادن ذهنیت اجتماعی جامعه ساخته است، بررسی می‌کند. این روش در واقع کشف فرآیند معناست.^{۲۵} تحلیل‌گر برای پیش بردن تحلیل و به منظور تفکیک اجزا و مشخصه‌های مختلف از سطوح متفاوت در متن، ابتدا برش‌هایی افقی و عمودی در لایه‌های متن ایجاد می‌کند تا ساختارهای خرد و کلان در سطح و عمق متن از یکدیگر مجرد و تحلیل‌گر قادر به ورود در متن شود.^{۲۶} لایه‌های متن - متن، در درجه اول دارای کلیتی است که بدان وابسته است. در داخل متن، مجموعه‌ای از عناصر وجود دارند که نه تنها به یکدیگر مرتبط بوده، بلکه کلیتی را می‌سازند که بدان «گفتمان» می‌گویند. معمولاً در ادبیات مربوط به تحلیل گفتمانی و بسیاری دیگر از شیوه‌های تحلیل کیفی، متون را به دو لایه سطحی و عمقی تقسیم می‌کنند. لایه اول، لایه سطحی یا متنی است. این لایه دارای دو سطح است:

الف. سطح اول، صورت زبانی و ظاهر متن است. نمود گفتمانی، چگونگی، روش بیان محتوا، و بازنمایی معنا یا ساختار بیرونی، که در رابطه با سبک متن قرار دارد، در

سطحی‌ترین لایه قرار گرفته‌اند. این لایه، ظواهر ملموس، عینی و قابل مشاهده از اصطلاحات تا ساختار جملات و ارتباط مابین بخش‌های مختلف گزاره‌ها، که از طریق حروف ربط برقرار می‌شوند، و به عبارتی ساختارهای خرد، بررسی می‌شوند.

ب. سطح دوم، محتوای متن و معنا است. این لایه که در واقع عمق سطح محسوب می‌شود، معناشناسی واژگانی و ساختار درونی یا محتوای بیان را در بر دارد. در این لایه، همچنین معنای کلان متن - یعنی معنایی که مؤلف سعی در مطرح کردن آن داشته است، نه دلیل اجتماعی طرح آن - قرار می‌گیرد. نیز موضوعات، مطالب و رابطه بین مطالب، در این سطح واقع شده‌اند. در ورای سطوح متنی، لایه عمقی متن شامل بافت متن، ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و همچنین دانش و نظام ادراکی مخاطب و مؤلف، و به عبارتی، ساختارهای کلان قرار دارد. این لایه نیز دارای دو سطح است:

الف. سطح اول بافت متنی و موقعیتی است. در گفتمان کاوی، جمله باید در بافت موقعیت بررسی شده و در درون متن تفسیر شود. محتوای مشخص متن نیز در این سطح، که فوقانی‌ترین لایه عمق متن است، قرار دارد. در این لایه، هم ساختارهای متنی و هم ساختارهای فرامتنی، یعنی موضوعات مطرح شده در متن و دلیل انتخاب آنها و نگرش مؤلف قابل مشاهده‌اند. این سطح، به نوعی گفتمان در نوع خرد است و گفتمان را به مثابه تعامل بین فرآیند تولید و تفسیر متن بررسی می‌کند. متن به مجموعه‌ای از عوامل بیرونی متکی است که این عوامل هم در فرآیند تولید متن و هم در فرآیند تفسیر متن موثرند. از این رو، فرآیند تولید و تفسیر با همدیگر دارای تعامل و کنش متقابلند و در نتیجه، همدیگر را متأثر می‌سازند.

ب. سطح دوم بافت کلان جامعه است. در اینجا، تحلیل‌گر گفتمان از متن فاصله می‌گیرد و به این موضوع می‌پردازد که در افکار تولیدکنندگان متن چه می‌گذرد؟ در این آخرین و عمیق‌ترین لایه متن، ساختارهای کلان، از جمله محتوای گفتمان، نقش و کارکرد اجتماعی متن و نقش آن در فرهنگ و دانش مخاطب واقع شده‌اند. این مرحله، گفتمان در سطح کلان است و تحلیل، ماهیتی غیرمتنی و ایدئولوژیک می‌یابد. فهم یک متن، علاوه بر بافت موقعیت، به شدت متأثر از شرایط اجتماعی است که متن تولید و یا تفسیر می‌شود. بافت اجتماعی و فرهنگی، تأثیر بسیار بیشتری نسبت به بافت متن و فرآیند تولید و تفسیر آن دارد.

دو لایه فوقانی در سطح متن، ابزارهایی محسوب می‌شوند که تحلیل‌گر با توسل به آنها سعی در ایجاد نقبی به لایه‌های پایینی و عمیق متن دارد تا با تعیین محتوا، یعنی معنای کلان، به نقش و جایگاه آن متن در مناسبات اجتماعی دست یابد. بنابراین، روشن است که

نقطه آغاز یک تحلیل گفتمانی، مشخصه‌های فیزیکی و عینی، در سطحی‌ترین لایه‌های متن است. ولی برای نفوذ به عمق متن، در قدم بعدی مطالب و روابط مابین آنها در سازمان کلی متن مورد مطالعه قرار می‌گیرند تا معنای کلان آن آشکار شود.^{۲۷}

این روش تحقیق، با دو نوع بافت روبه‌رو است: بافت متنی و بافت فرامتنی. بافت‌های متنی، ماهیتی سبکی، نحوی و معنایی دارند، اما بافت‌های فرامتنی، از ماهیتی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار هستند. بافت، همچون چارچوبی است که متن را فرا می‌گیرد و متن درون آن واقع می‌شود. مشخصه‌های متنی، از مشخصه‌های فرامتنی تفکیک‌ناپذیرند. در تحلیل گفتمانی، متن و چارچوب‌های دربرگیرنده آن، در یک رابطه متقابل و پیوسته مورد کندوکاو قرار می‌گیرند. اصلی‌ترین ابزار برای نشان دادن این رابطه «برش» است. «برش» ابزاری است که تحلیل‌گر را قادر می‌سازد تا از یک سو، به تجرید یک لایه یا مشخصه از سایر لایه‌ها یا مشخصه‌ها اقدام کند و از سوی دیگر، وی را در ایجاد ارتباط مابین مؤلفه‌های مختلف از سطوح متفاوت با یکدیگر یاری می‌دهد.

فرآیند گفتمان کاوی

در یک گزاره کلان می‌توان گفتمان کاوی را این گونه تعریف کرد: «با ایجاد برش‌های افقی و عمودی در سطح و عمق متن، معانی کلان و فوقانی، ابتدا از طریق تجرید مؤلفه‌های متنی از یکدیگر و سپس، با بررسی ساختارهای خرد و کلان از لایه‌های مختلف متنی و فرامتنی در یک رابطه متقابل و هم‌زمان تحلیل می‌شوند».^{۲۸} به بیان دیگر، می‌توان گفت: گفتمان کاوی از سه سطح تحلیل برخوردار است: توصیف، تفسیر، و تبیین. در سطح توصیف، متن بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی، اعم از آواشناسی، واج‌شناسی، نحو، ساخت واژه یا صرف، معناشناسی و تا حدودی کاربردشناسی مورد توصیف واقع می‌شود. در واقع، توصیف پیش فرض تفسیر است. سطح تفسیر، به تحلیل متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده و با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی می‌پردازد. در نهایت، سطح تبیین به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان برای تولید متن، در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، ایدئولوژی، قدرت، قراردادها و بافت فرهنگی اجتماعی جامعه می‌پردازد.^{۲۹} بسیاری از گفتمان‌کاوان ممکن است تفکیک تصنعی بین توصیف، تفسیر و تبیین را نپذیرند، ولی برای معرفی این روش، این تقسیم‌بندی مفید فایده خواهد بود.

مرحله توصیف در لایه متنی انجام می‌شود. در سطح متن، اصطلاحات و جملات، از جمله مؤلفه‌های قابل تحلیل هستند. همچنین نحوه ربط بخش‌های مختلف یک جمله یا جملات متفاوت در یک پاراگراف، توسط مبحث انسجام در سطح متنی بررسی می‌شود. در عمق سطح، معناشناسی واژگانی در تحلیلی در زمان بررسی می‌گردد. در اینجا، قصد بر آن نیست تا دلیل طرح مباحث توضیح داده شود، بلکه هدف مجرد کردن مطالبی است که مؤلف در متن طرح کرده است. بنابراین، تعیین مطالب، موضوعات و مخصوصاً رابطه ما بین مطالب اهمیت دارند. اصولاً معنا فقط در بررسی «رابطه» قابل تحلیل است. بنابراین، تنها مطالب صرف نیستند که معنای یک متن را شکل می‌دهند، بلکه رابطه مابین مطالب است که شکل دهنده این معنا محسوب می‌گردد. این مباحث تحت عنوان «انسجام» بررسی می‌شود.^{۳۰} مجموعه ویژگی‌های ظاهری شامل واژگان، دستور و ساخت‌های متنی، که در یک متن خاص یافت می‌شوند، می‌توانند به عنوان انتخاب‌های خاصی از میان گزینه‌های موجود در انواع گفتمان‌هایی تلقی شوند که متن از آنها استفاده می‌کند. این موضوع در زبان‌شناسی، تحت عنوان روابط جانشینی بررسی می‌شود. به منظور تفسیر ویژگی‌هایی که به صورت بالفعل در یک متن وجود دارند، معمولاً توجه به دیگر انتخاب‌های ممکن نیز ضروری است. در نتیجه، در تحلیل متون، کانون توجه دائماً بین آنچه در متن وجود دارد و انواع گفتمان‌هایی که متن از آنها استفاده می‌کند در نوسان است. در مرحله توصیف، این انتخاب‌ها بدون توجه به دلیل آن تنها فهرست برداری می‌شوند.

تفسیر ترکیبی از محتویات، متن و ذهنیت مفسر است. مقصود از دومی داشتن، زمینه‌ای است، که مفسر در تفسیر متن به کار می‌بندد. ویژگی‌های ظاهری متن در حقیقت، به منزله سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و تفسیر، محصول ارتباط متقابل این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر خواهد بود. این دانش، زمینه‌ای یا تدابیر و تمهیدات مفسر را می‌توان «شیوه‌های تفسیر» نامید.^{۳۱} فهم یک متن، برآیندی است از تعامل دانش زمینه‌ای با محتوا و قالب متن. تفسیر متن از لایه معنایی در سطح متن آغاز شده و در عمق متن ادامه می‌یابد. در این مرحله، مؤلفه‌ها و موضوعات مطرح شده در متن، که در مرحله توصیف فهرست برداری شده‌اند، بررسی و دلیل انتخاب آنها تحلیل می‌گردد و سعی می‌شود نگرش مؤلف نسبت به جهان واقع مجرد شود؛ یعنی تحلیل در این سطح به دنبال دلیل انتخاب‌ها و نگرش مؤلف است.^{۳۲}

مرحله تبیین، متضمن ترسیم چشم‌انداز خاصی درباره دانش زمینه‌ای است که این چشم‌اندازها، مشخصاً به عنوان ایدئولوژی‌های گوناگون قلمداد می‌شوند.^{۳۳} هدف از این مرحله، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را جهت می‌بخشند. همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات باز تولید کننده‌ای می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند؛ تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند. مرحله تبیین، در عمق متن صورت می‌گیرد. ماهیتی غیرمتنی و ایدئولوژیک دارد. در این عمیق‌ترین سطح ممکن نیز اساس تحلیل نقش متن در جامعه و فرهنگ است.

مؤلفه‌های گفتمان کاوی

تبلور دیدگاه‌های فکری - اجتماعی یا ایدئولوژی به صورت کارکردهای فکری - اجتماعی از طریق مؤلفه‌های خاصی در متن به نام «مؤلفه‌های گفتمان کاوی» یا «ساختارهای گفتمان مدار»^{۳۴} انجام می‌شود. ساختارهای گفتمان‌مدار، مشخصه‌های زبان شناختی یا جامعه‌شناختی‌ای هستند که به کارگیری، عدم استفاده و یا تغییر و تبدیل این مؤلفه‌ها به صورت دیگر در متن سبب برداشت‌های متفاوت از جمله، پوشیدگی و ابهام و یا صراحت مطلب، و برجستگی یا به حاشیه رفتن بخشی از متن می‌شود و در متن لایه‌های زیرین و زبرین ایجاد می‌کند. در عمل، گفتمان‌کاوی در صدد کشف و تبیین ارتباط بین دیدگاه‌های فکری - اجتماعی و ساختارهای گفتمان مدار است. از این‌رو، در این تحلیل بنابراین است که معنای کلام را باید در قواعد و مؤلفه‌های شکل دهنده گفتمان جستجو کرد. تحلیل‌گر از طریق کشف، بررسی و توجیه این ساختارها و با به کار گرفتن این مؤلفه‌ها در تحلیل، قادر به کاویدن متن و رسیدن به لایه‌های زیرین و پیام واقعی آن خواهد شد.^{۳۵} در این نوشتار، برخی از مؤلفه‌های گفتمان‌کاوی برجسته معرفی می‌شوند.

معرفت زمینه‌ای

یکی از مباحث عمده در سازمان‌دهی و پردازش گفتمان و استخراج و استنتاج معنی از متن، مبحث معرفت زمینه‌ای^{۳۶} یا اطلاعات قبلی یا پیش فرض است. معرفت زمینه‌ای یا پیش فرض عبارت است از: مفروضاتی که گوینده یا نویسنده درباره شخص دریافت کننده پیام دارد و یا به اطلاعات مشترک گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده درباره یک

موضوع گفته می‌شود.^{۳۷} نحوهٔ عرضهٔ مطلب، انتخاب قالب بیان مطلب، خلاصه یا گسترده بیان مطلب، و بالاخره، به کارگیری ساخت دستوری و واژگان خاص ارائه مطلب، بستگی به عواملی چند از جمله کیفیت دانش زمینه‌ای دارد. شنونده یا خواننده نیز در کشف، تفسیر و استخراج منظور گوینده و نویسنده از این ویژگی بهره می‌گیرد. برای درک و فهم مطالب جدید، از آشنایی قبلی با زمینه‌های موضوع مورد نظر استفاده می‌کند. فهم یک متن، برآیندی است از تعامل معرفت زمینه‌ای با محتوا و قالب متن.^{۳۸}

اصطلاح‌شناسی

تحلیل تک‌تک جمله‌های متن، گرچه می‌تواند برای تحلیل بعضی از جمله‌های مهم راه‌گشا باشد، اما عملی فرساینده و طولانی است که برای بررسی متون طولانی فاقد کارایی است. از این‌رو، بررسی اینکه موضوعات اصلی به طور کلی با استفاده از چه نوع واژگان و اصطلاحاتی معرفی شده‌اند، کاربردی‌تر خواهد بود. معناشناسی واژگانی، در فرآیندی هم‌زمان و در زمان با تکیه بر بافت زبانی، موقعیتی، بینامتنی و کلان صورت می‌گیرد؛^{۳۹} چراکه معنای یک اصطلاح متغیری از زمان و مکان است. همچنین همگونی یا استمرار استفاده از یک اصطلاح، چگونگی بکارگیری آن در جمله، نقش آن در کل متن و چارچوب‌های کلان فرهنگی-اجتماعی در برگزیده متن را می‌توان تعیین‌کننده معنای یک اصطلاح محسوب کرد.^{۴۰} برای اشاره به رویدادها و پدیده‌های جهان خارج، زبان امکانات واژگانی مختلفی را در اختیار قرار می‌دهد. مؤلف در هر لحظه از نگارش متن با انتخابی روبه‌رو است: چگونه و با استفاده از چه واژگانی متن را تولید کند. این موضوع، تحت عنوان روابط جانشینی بررسی می‌گردد. با بررسی مجموع واژگان گزینش شده در یک متن، به آسانی می‌توان به جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک آن پی برد. بررسی نوع و بسامد واژگان نیز می‌تواند یکی از طرق توصیف گفتمان باشد.^{۴۱}

ساختار جمله

ساختار یک جمله، به مثابه یک انتخاب مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که ساختار یک جمله مشخص از یک متن معین با سایر ساختارهای فرضی، که می‌توانست همان معنا را منتقل سازد، مقایسه می‌شود تا تحلیل‌گر از خود سؤال کند که چرا این متن معین، این ساختار مشخص را بر سایر ساختارهای ممکن ترجیح داده است. در یک متن مشخص، تحلیل‌گر نمی‌تواند تنها با تحلیل یک جمله، ادعا کند که معنا را دریافته است،

بلکه باید به طور معمول بتواند همه جملات مربوط به عمل مزبور را از سطح متن فهرست‌برداری کند و همگونی یا گرایش اصلی ساختارهای به کار گرفته شده را در کل جملات تعیین کند. یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های تحلیل ساختار جمله را، تحلیل نحوی جمله برای تعیین نقش معنایی فاعلان معرفی می‌کنند. در اینجا، چگونگی به کارگیری فاعل، فعل و مفعول و یا استفاده از فعل مجهول یا معلوم مورد تحلیل قرار می‌گیرد. تقدم و تاخر جملات، جایگاه آنها در متن، رابطه آنها با مطالب مختلف یک متن و انسجام متن نیز در تعیین گرایش متن نقشی اساسی بازی می‌کند.^{۴۲} برخی دیگر از مؤلفه‌های قابل بررسی در این بخش عبارتند از:

فرآیند اسم‌سازی

بسیاری اوقات، در بیان انجام عمل توسط فعل از مصدر یا حاصل مصدر و یا به تعبیر دیگر، از عبارت اسم شده جمله یا فعل استفاده می‌کنیم. با اسم‌سازی گویندگان، می‌توان زمان و شیوه انجام عمل را، که از لوازم جمله یا فعل است، مکتوم داشت، تأکید جمله را تغییر داد و عامل عمل را ناشناخته یا مبهم جلوه داد.^{۴۳}

فرآیند مجهول‌سازی

در سطح جمله، از سازوکارهای مختلفی برای بازنمایی واقعیت استفاده می‌شود که می‌تواند دارای تأثیرات جدی بر ذهن خواننده یا مخاطب باشد. یکی از این سازوکارها استفاده از ساختار معلوم یا مجهول است. «جمله معلوم»، جمله‌ای است که فاعل یا کننده کار در آن بیان می‌شود. ولی در جمله مجهول، فاعل یا در انتهای جمله معمولاً قبل از فعل می‌آید یا اینکه کلاً حذف می‌شود. بنابراین، بررسی ساختار درونی جمله می‌تواند در آشکار ساختن معانی ایدئولوژیک متن بسیار روشنگر باشد. با بکارگیری فعل معلوم یا مجهول در جمله می‌توان موضوع سخن را تغییر داد، عامل را حذف و بخشی از حقیقت را پنهان کرد، و یا شدت و تأثیر عمل را کم‌رنگ یا پررنگ کرد.^{۴۴}

بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جمله

جملات کنشی، ربطی، وصفی، اسنادی هر یک دارای تعبیرات خاص خود هستند. در جملات کنشی، تحرک و تب‌وتاب و جریان کار وجود دارد. مانند حسن خندید. در حالی که، در جملات ربطی حالت سکون و آرامش و در عین حال، برقراری ارتباط بین دو پدیده

است. مانند حسن باهوش است. در فهم شکل‌گیری و انسجام وقایع، مسئله علیت بسیار مهم است؛ یعنی اینکه بدانیم چه کسی کار را آغاز کرده و چه کسی یا چیزی از این کار متأثر شده است. الگوی کنشی گونه‌های مشخص علیت را نشان می‌دهد. طبیعی است اگر متنی بخواهد به روشنی علیت را نشان دهد، از این الگوها بهره می‌گیرد. در حالی که، برای رازگونه و پوشیده بیان کردن علت وقایع، یا گونه‌های اسم شده و مجهول را به کار می‌گیرند و یا از الگوهای ربطی استفاده می‌کنند. وظیفه عمده الگوهای ربطی، طبقه‌بندی یا ارزش‌گذاری است.^{۴۵}

ارجاعات (صریح یا ضمنی)

«ارجاع» عبارت از: رابطه‌ای است که بین تعبیرات زبانی (اسامی و گزاره‌ها) از یک‌سو، و اشیا یا صفات قابل رویت مورد اشاره و یا مورد دلالت از سوی دیگر، برقرار می‌شود. ارجاع در ابعاد گوناگون، خود مورد بررسی‌های گسترده قرار گرفته است. در گفتمان معمولاً توسط سه مقوله از تعبیرات اسمی صورت می‌گیرد که عبارتند از: اسامی خاص، عبارات اسمی، و ضمائر. استفاده از هر کدام از انواع ارجاعات در صریح یا ضمنی بودن مطلب مؤثر است. برای اینکه تعبیری صریح تلقی شود، باید دو اصل در آن رعایت شود:

۱. تعبیر مورد نظر باید مشخص و معین بوده، برای دسترسی به مصداق مربوط اطلاعات روشن، کافی و بدون ابهام وجود داشته باشد؛
۲. اشاره به مصداق مستقیم باشد، نه از طریق عوامل میانجی. با توجه به این دو اصل، ضمائر در مقایسه با عبارات اسمی از صراحت کمتری برخوردارند و اسامی خاص از عبارات اسمی صراحت بیشتری دارند.^{۴۶}

انسجام و پیوستگی

«انسجام» یا «پیوند» عبارت است از: ابزارهای زبان شناختی گوناگون، اعم از دستوری، واژگانی و معنایی که موجب پیوند جمله‌ها با یکدیگر شده و در قالب واحدهای بزرگ‌تر، از جمله چون بند به هم متصل می‌شوند.^{۴۷} متن، وحدت زبانی و ارتباطی خاصی دارد که آن را انسجام متنی می‌نامند. انسجام متنی، شرط تحقق متنیت و مرتبط با سطح زبانی متن است. مبحث انسجام در گفتمان کاوی، برای پیش برد تحلیل معنایی گزاره‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. عامل ربط بخش‌های مختلف در یک جمله یا گزاره، عاملی معنایی است که اصطلاحاً منطقی را بر آن گزاره به مثابه یک ساختار پیچیده حاکم می‌کند. همین ربط و منطق، جمله را معنادار می‌سازد. انسجام نیز همچون بیشتر مباحث متنی، می‌تواند در سطح

خرد یا کلان متن مورد بحث قرار گیرد. گفتمان‌شناسان اعتقاد دارند که فرآیند انسجام بخشی به متن، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، دارای ابعاد ایدئولوژیک است. در سطح خرد، ربط زنجیره‌ای از طرق مختلف به یک گزاره انسجام می‌بخشد. مثلاً، ابتدا عملی را در گزاره قید می‌کنند و سپس از طریق حرف ربط، این عمل را به عمل دیگری مربوط می‌سازند تا در نتیجه دو عمل مزبور، مرتبط به نظر آیند و گزاره در ذهن مخاطب معنادار شود؛ یعنی منسجم به نظر آید. برای نمونه، هرگاه در یک گزاره یک عمل قبل از عملی دیگر بیان شود، متن سعی داشته است تا عمل بعدی را منطقی یا طبیعی جلوه دهد. اساس تحلیل در اینجا، ربط دو عمل همچون زنجیره است که چگونگی آن مبنای تحلیل نگرشی مؤلف قرار می‌گیرد. معنای ایدئولوژیک متن، از لایه‌های دو مفهوم ربط و زنجیره بیرون کشیده می‌شود. همچنین هرگاه یک عمل به عمل دیگر از طریق دلیل و نتیجه ربط داده شود، انسجام بخشی متنی می‌تواند دارای ابعاد ایدئولوژیک باشد. البته نباید تصور کرد که ربط تنها به شکل زمانی یا دلیل و نتیجه در یک متن مشاهده خواهد شد، بلکه ربط می‌تواند مکانی باشد یا حتی با سایر اشکال متنوع دیگر خود را در یک متن معین به نمایش درآورد. اساس بحث در این نکته نهفته است که در مطالعات گفتمانی، معنا حاصل ربط است.^{۴۸}

برای اینکه جملاتی چند، دنباله یکدیگر قرار بگیرند و بند و متنی معنادار تشکیل دهند، باید ترتیب معینی داشته و از لحاظ معنا و عملکرد مرتبط به هم باشند. در هر متن، عوامل چندی وجود دارند که ارتباط جملات را نشان می‌دهند که عوامل «پیوند» یا «یکپارچگی» نامیده می‌شوند. تعدادی از این مؤلفه‌ها عبارتند از: ارجاع، جانشینی، حذف به قرینه، عوامل ربطی از قبیل پیوندها و اشارات، و تعبیرات واژگانی.^{۴۹}

در سطح کلان، مبحث انسجام به لایه‌های زیرین متن مربوط می‌شود و همانند سطح خرد دارای پیامدهای معنایی است که بار ارزشی و ایدئولوژیک خواهد داشت. انسجام در سطح یک متن، به وسیله ربط گزاره‌های کلان یعنی مطالب ایجاد می‌شود. معنای کلان فوقانی حاصل روابطی است که در یک متن، مابین کلیه مطالب طرح شده در آن متن ترسیم شده است. بنابراین، تحلیل «موضوعات» و به خصوص رابطه ما بین آنها از اهمیت اساسی برخوردار است.^{۵۰} همچنین برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی به کمک گزینش واژگانی، در سطح فراتر از بند یا جمله، انسجام معنایی کل متن را در اختیار می‌گیرند و آن را قطبی

می‌کنند. این قطبیتی که در متن شکل می‌گیرد، در حد فاصل دو قطب مثبت و منفی به کل متن انسجام می‌بخشد. اغلب قطب مثبت متن در راستای «ما»ی متن و قطب منفی در راستای «آنها»ی متن است؛ یعنی برجسته ساختن «خود» و به حاشیه راندن «دیگری».^{۵۱} به علاوه، یکی از راه‌های ارتباط در متن این است که آغازه جمله‌ای با آغازه یا پایانه جملات دیگر مربوط شود. هر قضیه‌ای از دو قسمت به نام «آغازه» و «پایانه» تشکیل می‌شود. به طور کلی، آغازه یک جمله ساده، اولین عامل آن جمله و موضوع مورد بحث است و آن را فاعل روانی جمله خوانده‌اند. جملات یک بند، که پیرامون مفهوم خاصی نوشته شده است، همگی به هم ارتباط دارند. سازوکار آغازه-پایانه و راهبردهای گزینش و تطور آغازه چون مبتداسازی و برجسته‌سازی و غیره، در سامان دادن متن نقش دارند.^{۵۲}

در بررسی انسجام متن، دلیل انتخاب‌ها نیز بررسی می‌گردد. هر جا انتخابی هست، لزوماً انتخاب کننده‌ای نیز حاضر است. از این رو، نگرشی هم وجود دارد. بین نگرش و جایگاه اجتماعی و باورها، هنجارها و ارزش‌های یک فرد، رابطه مستقیم وجود دارد. انتخاب با سه مفهوم متنی در رابطه است: تأکید (تلویحی)، حذف، و بزرگ نمایی (واضح)؛ یعنی بر چه چیزهایی تأکید شده، کدام سوژه‌های احتمالی حذف شده، و درجه بزرگنمایی موضوعات مطرح شده، چقدر است. سؤالات محقق در بررسی این مؤلفه را می‌توان چنین بیان داشت که چرا از میان همه موضوعات و روابط این موضوع، یا رابطه انتخاب شده و سایر موارد از متن حذف شده‌اند؟ از این رو، براساس تحلیل آنچه در متن است و آنچه از متن حذف شده، سعی می‌شود تا با ایجاد فهرست از تضادهای دوگانه مابین آنچه در روایت «هست» و آنچه «نیست»، نگرش زیربنایی متن نسبت به جهان واقع مجرد شود.^{۵۳}

بافت کلام

یکی از عناصری که اهمیت زیادی در تحلیل متن دارد، بافت آن متن است. «بافت کلام» مجموع شرایط و قراین حالیه و مقالیه‌ای است که در آن متن یا فرای آن وجود دارد. متن در آن شرایط تولید شده است. بافت فرهنگی-اجتماعی عاملی است که زبان در قالب آن معنا پیدا می‌کند و به فهم متن کمک می‌کند. هیچ زبانی جدای از بافتش فهمیده نمی‌شود، همان طور که نمی‌توان هیچ زبانی را از دستورش جدا کرد، نیز یک واژه تنها در بافت و متن خود معنای خاص خود را خواهد داشت.

می‌توان بافت را شامل چهار سطح دانست: بافت زبانی یا متنی،^{۵۴} بافت فیزیکی یا موقعیت، بافت بینامتنی،^{۵۵} و بافت کلان جامعه (فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیکی). منظور از

از «بافت متنی» این است که عنصر زبانی، در چارچوب چه متنی قرار گرفته است. بافت زبانی از نشانه‌ها و جملاتی تشکیل می‌شود که در یک متن به کار رفته‌اند. این نشانه‌های زبانی، در تفسیر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و به اصطلاح، این نشانه‌ها رابطه «هم‌متنی» دارند.^{۵۶} بافت موقعیتی یا غیرزبانی نیز ناظر به محیطی است که متن یا بخشی از آن در آن محیط تولید شده است.^{۵۷} به طور معمول، توصیف و تفسیر کلام در بافتی مشخص، که متن در آن چارچوب واقع شده است و اصطلاحاً آن را «بافت موقعیت» یا قرینه‌ها می‌نامیم، انجام می‌شود که با توجه به این بستر معنا و مفهوم کلام در حد ممکن دریافت می‌گردد. اما این بافت می‌تواند بسیار گسترده‌تر از بستری باشد که بیان و عمل در آن اتفاق افتاده است. فهم دقیق کلام، ممکن است به تاریخ زندگی فردی و جمعی، آرزوها و امیال افراد، جهان‌بینی طرف‌های گفتگو، نهاد و سازمانی که افراد به آن تعلق دارند و ساخت و پرداخت جامعه‌ای که افراد در آن زندگی می‌کنند، بستگی داشته باشد که آن را «بافت کلان جامعه» می‌نامند. تحلیل گفتمان متن، باید بر تحلیل نظام‌مند بافت اجتماعی آن منطبق باشد.^{۵۸} بررسی بافت بینامتنی، به طور جداگانه در مؤلفه بعدی انجام می‌شود. بنابراین، مطالعات گفتمانی باید هم به بررسی مشخصه‌های متن پردازد و هم به بررسی بافت متن، که به طور نظام‌مندی بر متن تأثیر می‌گذارد.^{۵۹} در واقع، مطالعات گفتمانی همانا بررسی متن در چارچوب بافت است.

ایدئولوژی

یکی از مؤلفه‌های بافت کلان ایدئولوژی است. ایدئولوژی به معنای نظام فکری و جهان‌بینی و یا به بیانی ساده‌تر، «شیوه نگرش ما به مسائل زندگی» است. در زبان‌شناسی، ایدئولوژی به مجموعه‌ای از عقاید، برداشت‌ها، و ارزش‌های نظام‌مندی که در یک جامعه یا بخشی از آن جاری است، اطلاق می‌شود. ممکن است خود افراد جامعه بر این عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های عمومی، از نظر روانی خودآگاهی نداشته باشند، ولی اعمال و رفتار آنها در داخل این نظام شکل خاص به خود می‌گیرد و گفتار ساخته و پرداخته آنها، با توجه به همین ایدئولوژی تبیین و توجیه می‌شود. تحلیل گفتمان با بررسی مؤلفه‌های موجود در ساختارهای رویین زبان، به کشف نظام فکری-اجتماعی و یا به عبارتی، ایدئولوژی نهفته در ساختارهای زیرین آن می‌پردازد.^{۶۰} در نگاه گفتمان‌کاوان، ایدئولوژی نظام باورها و مقولاتی است که شخص یا جامعه، با ارجاع به آنها جهان را درک می‌کند. آنچه متن را

می‌سازد و موجب فهم آن می‌شود، فقط رمزهای زبان شناختی و معانی زبانی نیستند، بلکه عوامل ایدئولوژیکی و طرز نگرش و یا بینش‌های نویسندگان و صاحبان افکار، که پنهان در آن سوی متون است، از عوامل مؤثر در تولید و درک متن محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، این جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک، خود متأثر از جهان‌بینی افراد و گروه‌ها و نهادهای حاکم بر جامعه‌اند.^{۶۱} بازنمایی‌های ایدئولوژیکی به سبب طبیعی بودن‌شان، بدیهی انگاشته شده‌اند و کوشش گفتمان‌کاوی، زدودن این طبیعی‌شدگی‌هاست.^{۶۲} تحلیل گفتمان بر این فرض استوار است که ساخت کلیه متون، در هر بافتی محصول ایدئولوژی حاکم بر نهادهای اجتماعی است؛ یعنی متون دارای ساخت ایدئولوژیکی هستند. هدف از تجزیه و تحلیل متن، لزوماً کشف معانی پیچیده و غیرعادی موجود در متن نیست، بلکه هدف ابهام‌زدایی و شفاف کردن آن دسته از فرآیندهای مربوط به تولید و درک است که به تحلیل‌گران این قدرت را می‌دهد که بتوانند عملکرد ایدئولوژی در زبان را مشاهده نمایند و به دیگران معرفی نمایند.^{۶۳}

بینامتنیت

اصطلاح «بینامتنیت» به رابطه‌های گوناگونی اشاره دارد که متون را از لحاظ صورت و مضمون به هم پیوند می‌دهند. هر متنی، در نسبت با متون دیگر وجود دارد. ارتباط یک متن با متون دیگر، از ارتباط آن با پدیده آورنده اش بیشتر است. متون، بافت‌ها و سیاق‌هایی را فراهم می‌آورند که درون آنها، می‌توان متون دیگر را خلق و تفسیر کرد.^{۶۴} اساساً همه جملات و متن‌ها ارتباط بینامتنی دارند؛ یعنی یا به متنی که قبلاً تولید شده ارجاع می‌دهند و یا بخشی از متنی، که قبلاً تولید شده را درون خود دارند. بحث از روابط بینامتنی مربوط به حوزه معناست که نوع ارتباط معنایی موجود در متون را بررسی کند. بینامتنیت بیانگر تاریخ‌مندی متون است. هیچ متنی را نمی‌توان به تنهایی و بدون اتکا به متون دیگر فهمید. یک متن را می‌توان حلقه‌ای در یک زنجیره بینامتنی دانست؛ یعنی مجموعه‌ای از متون، که در آن هر متن عناصری از متن یا متون دیگر را در خود تعبیر می‌کند. تحلیل زبان‌شناختی متن، در پی بررسی تأثیر صورت بر محتواست. در حالی‌که، تحلیل بینامتنی در پی شکل‌گیری محتواهای یک متن در رابطه با متن‌ها و گونه‌های دیگر است. تحلیل بینامتنی، مکملی ضروری برای تحلیل زبان‌شناختی است و حلقه واسط زبان و بافت کلان اجتماعی به شمار می‌آید.^{۶۵} در واقع، روابط بینامتنی دلالت‌های پنهان متن را آشکار می‌سازند.

کاربست روش گفتمان‌کاوی در متون روایی

در ابتدای فرآیند تحلیل گفتمانی، مرحله‌ای به نام «مشاهده آزاد» وجود دارد که از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. هدف از این مرحله، تعیین «رنگ‌مایه» متون مورد بررسی است. ابتدا احساسی از متن در تحلیل‌گر شکل می‌گیرد. آنگاه، برای مشخص‌تر کردن این رنگ‌مایه، شروع به توصیف متن و فهرست‌برداری از مشخصه‌های متنی شامل مؤلفه‌های زبان‌شناختی، موضوعات یا سوژه‌ها، معانی کلیدی و روابط آنها می‌کند. سپس، از بررسی مقابله‌ای این فهرست‌ها، رویکرد اصلی تحلیل انتخاب می‌شود. با مشخص شدن رویکرد تحقیق، تنها مؤلفه‌های معینی که مرتبط با موضوع مورد گفتمان‌کاوی به نظر آیند، مورد توجه قرار خواهد گرفت. به منظور تفسیر متن، پس از تعیین مؤلفه‌های متنی و فرامتنی، یک یا چند مشخصه با ایجاد برشی‌های افقی و عمودی در لایه‌های ظاهری و باطنی متن، مورد تحلیل در زمان، و با ایجاد برش‌های عمودی در ارتفاع متن، مورد بررسی هم‌زمان با سایر مؤلفه‌های متن قرار می‌گیرند و رابطه آنها تحلیل می‌گردد.^{۶۶} در این مرحله، معنای اصلی متن، یا همان گفتمان متن حاصل خواهد شد. و بالاخره تبیین متن، به بررسی معنای به دست آمده و دلیل ارائه آن، و نقش چنین معنایی در روابط کلان فرهنگی اجتماعی جامعه می‌پردازد و کاربرد گفتمان حاصل از متن را به زبان امروزی و برای شرایط حاضر ترجمه می‌کند.

مشاهده آزاد

پس از تعیین موضوع و متون مورد بررسی، تحلیل‌گر شروع به مطالعه اولیه می‌کند. مثلاً، در گفتمان‌کاوی تربیتی امامت، قرآن، منابع حدیثی و بعضی کتب مرتبط با موضوع باید مورد مطالعه قرار گرفته و بارها مرور شوند. گاهی لازم است متون هم از اول به آخر بررسی شوند و هم مباحث فصول در مقایسه با فصول قبل مورد توجه قرار گیرند. نتیجه این رفت و برگشت‌ها و سیر آزاد در منابع، تعیین رنگ‌مایه متون و شکل‌گیری فرضیات و نتایج اولیه در ذهن تحلیل‌گر است. همچنین مؤلفه‌های معنایی موضوع تعیین می‌گردند. بدین ترتیب، رویکرد پژوهش شکل می‌گیرد و تحلیل‌گر توسط روش گفتمان‌کاوی به اثبات و نظام‌مند کردن فرضیات می‌پردازد.

در این مرحله، معرفت‌زمینه‌ای و پیش‌فرض‌های تحلیل‌گر و مفسر متن، نقش مهمی خواهد داشت. توانایی مفسر در اینکه به طور خودکار به تفسیر مطالب پنهان ناگفته در متن دست بیابد، بر پایه ساختارهای معرفتی از پیش موجود مبتنی است. این ساختارها، مانند

الگوهایی عمل می‌کنند که در تجارب قبلی ایجاد شده و در تفسیر تجربه‌های جدید به کار گرفته می‌شوند. خواننده برای فهم متن، از یک دائرةالمعارف ذهنی استفاده می‌کند. در معناشناسی دائرةالمعارفی، خواننده متناسب با هر مورد، با استفاده از اطلاعاتی که در ذهن دارد، معناشناسی‌اش را سامان می‌دهد. نشانه‌شناسان می‌گویند: دائرةالمعارف در ذهن خواننده به صورت یخ زده موجود است و خواننده به تناسب، بخش‌هایی از آن را از حالت انجماد خارج می‌سازد.^{۷۷}

مفسر، یک متن را تنها در سطح ترکیب خطی جملات تحلیل نمی‌کند و متن را صرفاً به عنوان جملاتی پی‌درپی در نظر نمی‌گیرد. وی علاوه بر تعیین مضامینی اجمالی برای جملات، در سطحی کلی‌تر مضامینی را برای کل متن یا بخشی از آن تعیین می‌کند. معمولاً این مضمون کلی، به عنوان «موضوع یا سوژه» کل آن متن یا بخشی از آن به شمار می‌آید. این مضمون و معنای کلی و اجمالی، «ساختار کلان» یا «مفهوم مرکزی و کانونی» نام دارد. ساختار کلان یا مفهوم مرکزی و کانونی در هر متنی، بسته به اینکه از دریچه چه موضوعی به آن نگاه شود، متفاوت خواهد بود. بر این اساس، یک متن همواره یک ساختار کلان یا مفهوم مرکزی ندارد. برای مثال، اگر کشف گفتمان امامت مورد نظر باشد، با بررسی متون مرتبط با این موضوع، یک دال مرکزی به دست می‌آید. حال اگر بُعد تربیتی گفتمان امامت مورد بررسی واقع شود، چه بسا ساختار کلان به دست آمده با مفهوم مرکزی گفتمان امامت متفاوت باشد. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم مرکزی در هر متنی امری نسبی است. برای دستیابی به ساختار کلان متون روایی، بسته به موضوع گفتمان مورد نظر، ابتدا بخش‌های مختلف احادیث در قالب چند عنوان خلاصه می‌شوند و در واقع، واحدهای تحلیل متن یا رویداد تعیین می‌گردند. این خلاصه‌سازی، تا حد ممکن ادامه می‌یابد تا مفهوم مرکزی و کانونی روایت به دست آید.^{۷۸}

نمونه‌گیری

در پژوهش‌های کیفی، با توجه به اینکه تعداد داده‌ها بسیار زیاد است، باید نمونه‌گیری بر مبنای مجموعه اصول انجام شود. در متون روایی نیز، از آنجایی که فراوانی احادیث قابل جمع در یک تحلیل محدود نیست، نمونه‌هایی برای بررسی انتخاب می‌گردد. این انتخاب، باید در چارچوب موضوع مورد تحلیل، فرضیات اولیه، که در مرحله مشاهده آزاد به دست آمده، و بایدها و نبایدهای دینی صورت گیرد. البته با توجه به ارتباط شبکه‌ای مفاهیم دینی

با یکدیگر، گفتمان موضوعی خاص در متون دینی را نمی‌توان تنها از یک یا چند روایت استخراج نمود، بلکه باید نمونه‌گیری صحیح و در حد امکان گسترده و جامع صورت گیرد.

طبقه‌بندی و دسته‌بندی مؤلفه‌ها

به منظور تسهیل مراحل تحلیل، نمونه‌ها، مطالب، و مؤلفه‌های حاصل از مطالعات و نتایج اولیه، مطابق فرضیه‌های تحقیق در مقولات یا طبقات متفاوت دسته‌بندی می‌شوند. در متون دینی، با توجه به ارتباط ارگانیک و چند بُعدی مفاهیم، که شبکه پیچیده‌ای از ارتباطات را تشکیل می‌دهند، ترسیم شبکه معنایی گفتمانی برای نمایش رابطه مؤلفه‌ها مفید است.

گفتمان کاوی و پردازش احادیث

در این مرحله، برای تحلیل هر داده مؤلفه‌های گفتمان کاوی متناسب با آن به کار می‌رود و لزوماً تمامی عناصر روش، سهم یکسانی در همه داده‌ها ندارند. همچنین در تحلیل گفتمانی، از تجرید بیش از حد تحلیل و استفاده از تحلیل در زمان تا حد ممکن اجتناب شده و سعی می‌شود تا کلیه مشخصه‌های متنی و فرامتنی، تا آنجا که ممکن است به طور هم‌زمان و همچون شبکه‌ای پیچیده از مفاهیم، که معانی مشخصی را حمل می‌کنند، مورد بررسی قرار گیرند.

فهرست‌برداری مشخصه‌ها و بررسی محورهای جانشینی و هم‌نشینی در اولین گام تحلیل، مشخصه‌های متنی فهرست برداری و درجه اهمیت آنها تعیین می‌شود. این مشخصه‌ها، شامل واژگان و اصطلاحات کلیدی، جملات و گزاره‌های مهم، موضوعات یا سوژه‌های اصلی، و جزئیات وقایع و توصیفات‌اند. در اکثر مؤلفه‌های گفتمان کاوی، مشخصه‌های متنی و فرامتنی، به منظور کشف روابط «جانشینی» و «هم‌نشینی» بررسی می‌شوند. بررسی دلیل انتخاب مشخصه‌های متنی، از میان عناصری که می‌توانستند باشند، محور «جانشینی» یا محور انتخاب را تشکیل می‌دهد که این بررسی با تحلیل آنچه در متن است و آنچه از متن حذف شده صورت می‌گیرد؛ و چرایی چینه‌های مشخصه‌ها در کنار یکدیگر، همان محور «هم‌نشینی» یا محور ترکیب است. یکی از نکات مهم از جهت معاشناسی کاربردی، مطالعه روابط جانشینی و هم‌نشینی است و می‌تواند نگرش متن را نسبت به موضوعات، مطالب و معنای مرکزی متن تعیین کند.

تحلیل واژگان، اصطلاحات و جملات

در متون روایی، واژه‌های خاص، برجسته و مرتبط با موضوع، حائز اهمیت‌اند. معنای این

واژگان در خود حدیث، یا در قرآن و احادیث دیگر قابل بررسی است. این تحلیل، نوعی کشف روابط جانشینی است. پس از تحلیل اصطلاح و تعیین جایگاه فرهنگی-اجتماعی واژه مزبور، نگرش متن به سوژه‌ها مجرد و به این ترتیب، ارزش‌ها و باورهای متن تعیین می‌شود. همچنین تحلیل‌گر با بررسی ساختار جملات و مقایسه جملات با مضمون مشابه، که در متون روایی به گونه‌های مختلف تکرار شده‌اند، می‌تواند گرایش اصلی ساختارهای به کار گرفته شده را تعیین کند. در اینجا نیز به منظور مقایسه ساختارهای ذکر شده با سایر ساختارهای فرضی، که می‌توانست همان معنا را منتقل سازد و علت ترجیح ساختارهای ذکر شده، روابط جانشینی بررسی می‌شوند. به علاوه، فرآیندهای اسم‌سازی، مجهول‌سازی، تقدم و تأخر جملات و جایگاه آنها در روایت، تحلیل نحوی جمله برای تعیین نقش معنایی موضوعات مهم روایت، تحلیل ساختارها با توجه به بافت موقعیت و بافت جامعه صدور حدیث، بررسی ابهامات موجود در روایت و چرایی آنها، و انسجام متن نیز ممکن است در تحلیل معنا مؤثر باشند.

بررسی انسجام متن

در مبحث «انسجام»، در بخش قبل اشاره شد که متن، وحدت زبانی و ارتباطی خاصی دارد که آن را «انسجام متنی» می‌نامند. در بررسی انسجام متن، باید پدیده‌هایی را بررسی کرد که در یکپارچگی آن سهیم هستند. انسجام به عنوان یک اصل تفسیری، به سطح مراد جدی کلام ناظر است و عدم انسجام در سطح مراد استعمالی مخاطب را به سوی کشف انسجام در مراد جدی سوق می‌دهد. در متون روایی، انسجام با معرفت زمینه‌ای و بافت ارتباط دارد. همه پیش فرض‌ها و فرض‌های پنهانی‌ای را در بر می‌گیرد که یک متن بدون آنها معنا پیدا نمی‌کند.^{۶۹} همچنین بررسی انسجام روایت در ربط زنجیره‌ای موضوعات از طریق ذکر موضوعی بعد از موضوع دیگر از طریق زمانی، مکانی و علی (روابط هم نشینی)، در تحلیل نگرش و کشف معنای ایدئولوژیک متن مؤثر است. همچنین ارتباط آغاز و پایانه متن و نوع ترتیب و چینشی که در بعضی احادیث به چشم می‌خورد، به کشف معنا کمک می‌کند. چینش جزء به کل، یا کل به جزء و ارتباط معنادار عبارات، مطرح کردن موضوعی در ابتدا و نتیجه گرفتن در انتها، ارتباط آغاز یک روایت با پایان

روایتی دیگر و به عکس، و چینش پلکانی و پی‌درپی روایات برای حصول نتیجه، از نمونه‌های کاربردی این مؤلفه هستند. چگونگی و چرایی توصیف موضوعات، با توجه به جایگاه و اهمیت آنها، و تحلیل گزاره‌های توصیف‌کننده روابط و اصطلاحات در معرفی موضوع نیز سبب یافتن نگرش متن نسبت به آن موضوع می‌شود. در نهایت، تحلیل‌گر با عنایت به اینکه هر متن در نهایت یک معنای کلان را، بسته به موضوع هر گفتمان، عرضه می‌نماید، از طریق بررسی مطالب و روابط ما بین آنها سعی می‌کند تا مقاصد و اهداف متن، یعنی معنای پایانی آن را تحلیل کند.^{۷۰}

بررسی بافت متن

پیشتر اشاره شد که مطالعات گفتمانی، همانا بررسی متن در چارچوب بافت است. گفتمان‌کاوی، از جمله روش‌هایی است که به نقش بافت در ارتباط زبانی و فهم متون، توجه خاصی دارد. بافت در گفتمان‌کاوی، تقریباً معادل سیاق در مباحث اصول فقه و علوم قرآنی است. در متون روایی، توجه به بافت یا سیاق از دو جهت اهمیت دارد: اولاً، کشف مراد جدی با توجه به سیاق، امکان‌پذیر می‌شود. ثانیاً، حدیث ماهیتی گفتاری دارد؛ بدین معنا که در موقعیت زمانی و مکانی خاصی شکل گرفته است، و سیاق با این خصوصیت مرتبط است. بافت می‌تواند تمامی فعالیت‌های تفسیری و فعلیت بخشی به مضمون روایت را تحت پوشش قرار دهد و در همه آنها تأثیر بگذارد. از جمله، کشف دلالت‌های پنهان، تعیین مصادیق، تعیین معنای واژه‌های مفرد، تعیین نحوه قرائت، بازسازی موضوع، پیشینه موضوع، کشف ارتباط معنایی، و ایجاد فرضیه‌های تبیینی. با توجه به آنچه گذشت، انواع بافت و سیاق عبارتند از:

۱. بافت زبانی (سیاق متنی): شامل نشانه‌ها و جملات متن روایت، که در تفسیر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و سیاق متنی را برای یکدیگر به وجود می‌آورند.
۲. بافت موقعیت (سیاق مقامی) و بافت کلان جامعه: مراد از آن، امور و شرایط زمانی و مکانی مرتبط با دلالت متن دینی است. مطالعه بافت موقعیتی یا برون‌زبانی، و شرایط اجتماعی لازمه تاریخ پژوهی است. به این معنا که در ارزیابی و معناکاوای یک سند یا گزارش تاریخی تنها متن، یا افراد مطرح در حادثه، اهمیت ندارند. نمی‌توان متن را قطعه‌ای جدا و مستقل، در نظر گرفت، بلکه در نگاهی جامع، به دیگر افرادی که در حاشیه رخداد

بوده‌اند و حتی تعدادشان، و همچنین به شرایط زمانی و مکانی و نیز فضای اجتماعی‌ای که ظرف آن رخداد به شمار می‌آید و نیز به فضای ثبت و ضبط روایت تاریخی، که گاه چند قرن دورتر از اصل حادثه است، نیز، توجه می‌شود. در بسیاری موارد، درک معنای متون تاریخی، مشروط به دانستن شرایط محیطی حاکم بر پدیدآورنده آن است؛ چرا که ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی، در ساخت معنا، انتقال و تغییر آن دخالت دارند. از آنجا که بسیاری از احادیث معصومان علیهم‌السلام، کنش و پاسخی به مسائل و معضلات مطرح شده در جامعه آن روزگار بوده است، برای درک معنا و محتوای حدیث، باید شرایط اجتماعی روایت را بررسی کرد. یادآوری می‌شود که بافت موقعیت و سیاق مقامی یا حالی، در علوم دیگر و از جمله در اصول فقه نیز مورد توجه بوده و با تعبیری مانند «قرائن حالیه و مقامیه» از آن یاد می‌شود.

۳. بافت بینامتنی: تحلیل‌گر برای فهم روایات باید به روابط بینامتنی احادیث با یکدیگر، روابط احادیث با قرآن، و در صورت لزوم متون تاریخی توجه کند. مبداء حرکت او درون‌متن است و سپس به سراغ متون بیرون از آن می‌رود. تفسیر متن، صرفاً با کشف روابط درون‌متنی و تلفیق مدلول‌های متن پایان نمی‌یابد، بلکه این امر آغاز کار مفسر است و او باید به روابط برون‌متنی و نحوه انعکاس متن بر متون دیگر و به عکس توجه کند. البته تفسیر متن یک فرآیند خطی نیست که از روابط درون متن آغاز شده و پس از مراجعه به متون بیرونی، با کشف روابط و معانی پایان پذیرد، بلکه تفسیر در هر گامی، مستلزم رابطه‌ای دوری است و مفسر در هر گام جدید، باید به گام‌های قبلی نظر کند. باید دانست توجه به روابط بینامتنی، هرگز به معنای تحمیل مضامین متون دیگر بر متن نیست.

تفسیر یک متن، همواره با نظر به بافت و سیاق صورت می‌گیرد. این نکته‌ای است که تحلیل‌گران متون دینی تا حدی به آن توجه کرده‌اند و به تدریج، این توجه شدت گرفته است. البته مفسران دیدگاه مضبوط و جامعی در این باب نداشته‌اند؛ چرا که ابزارهای تفسیری مفسران در این زمینه چندان بسط نیافته بود تا نظریه‌ای کامل و جامع در باب سیاق ارائه دهند. از این رو، تنها به صورت پراکنده مباحثی را در ذیل آیات شریفه و روایات مطرح کرده و به تناسب، از نقش برخی سیاق‌های گوناگون سخن گفته‌اند. اما ابزارهای تحلیلی امروزی، از قبیل زبان‌شناسی جدید، به ویژه گفتمان‌کاوی، می‌توانند تحلیل‌گران را در دست یافتن به دیدگاهی کامل و جامع یاری رساند.^{۷۱}

تعیین گفتمان متن

برای دست‌یابی به گفتمان موضوعی در روایات، تحلیل تک‌تک احادیث به تنهایی راه‌گشا نخواهد بود، بلکه باید آنها را در قالب دسته‌بندی‌های انجام شده گفتمان‌کاوی نمود. گفتمان مورد نظر، حاصل بررسی مجموع نتایج تحلیل روایات است. پس از تحلیل متون روایی و بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌کاوی متناسب با آنها، نتایج حاصل از هر دسته در کنار سایر نتایج قرار می‌گیرد. در اینجا محقق یک گام به عقب بر می‌گردد تا بار دیگر معنای کلان متن، که حاصل ارتباط مابین مطالب و موضوعات متنی است را مورد بازبینی قرار دهد. براساس مباحث فهرست‌برداری شده در مراحل قبلی، آن بخش از ساختارهای کلان اجتماعی - فرهنگی، که «مرتبط» به نظر می‌رسد، تعیین می‌شوند تا برای تحلیل هم‌زمان متن، مورد بررسی عمیق‌تر قرار گیرند.^{۷۲} نتایج و مؤلفه‌های معنایی به دست آمده، باز هم با نگاه گفتمان‌کاوانه در بافت کلان احادیث و روابط بینامتنی مقایسه، تحلیل و دسته‌بندی می‌شوند و این کار، تا حصول نتیجه نهایی، یعنی گفتمان ادامه می‌یابد. تلاش پایانی به منظور یافتن معنای کاربردی گفتمان به دست آمده، ترجمه این گفتمان به زبان روز، تبیین جایگاه آن در جامعه، و مقایسه آن با سایر دیدگاه‌ها خواهد بود.

نتیجه‌گیری

امروزه دانش‌های بسیاری، مانند فلسفه زبان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و غیره، رشد یافته‌اند که می‌توانند راه جدیدی را در مطالعات دینی بگشایند. گفتمان‌کاوی، یکی از این روش‌های جدید در مطالعه متون، رسانه‌ها و فرهنگ‌هاست. این دانش میان رشته‌ای، از نظر روش‌شناختی تلفیقی از رویکردهای زبان‌شناسی موجود است و سعی می‌کند به نحوی از محاسن آنها سود جوید و از نواقص آنها پرهیز نماید. در این روش، محقق بر آن است که رابطه بین مؤلف، متن و خواننده را نشان دهد. گفتمان به طور خلاصه، فضای حاکم بر متن، مراد جدی‌گوینده از سخن خود، معنای مرکزی، نهفته در متن و نتایجی است که از گفتمان‌کاوی به دست می‌آید، و گفتمان‌کاوی روش دست‌یابی به این گفتمان است که سعی در نگرش متوازن و هماهنگ به عوامل مؤثر در شکل‌گیری معنای متن دارد. در واقع، پیشرفت در دنیای ناکران‌پیدای روش‌شناسی علوم، سبب ایجاد نتایج جدید در تفسیر متن گردید. زبان‌شناسی نیز درختی است که ثمره آن در گفتمان به بار نشست. البته،

گفتمان کاوی همچون زبان‌شناسی دانشی توصیفی و بسیاری از قواعد آن بدیهی است و حتی کسی که با اصطلاحات این روش آشنا نباشد، ناخود آگاه برخی از آنها را به کار می‌گیرد. تلاش این روش تحلیل، سامان دادن، نظام‌مند کردن، و استفاده بهینه از مؤلفه‌هایی که به طور طبیعی استفاده می‌شود، و نیز درک بهتر رابطه آنها است. این موضوع، به خصوص در فهم متن و دلالت‌های جدید آن نقش مهمی ایفا می‌کند. مؤلفه‌های اصلی گفتمان کاوی عبارت‌اند از: تحلیل واژگان و اصطلاحات و ساختار جملات (درون‌متنی)، بررسی انسجام متن، بررسی بافت متن، بررسی روابط بینامتنی، معنای مرکزی متن، و نگاه به کارکرد متن. با مطالعه مؤلفه‌های این روش تحلیل و مقایسه آن با آنچه دانشمندان علوم قرآنی به عنوان مقدمات فهم معانی قرآن مطرح کرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که دانشمندان اسلامی، در تفسیر کلام الهی، تقریباً به تمامی این عوامل توجه داشته‌اند. تفاوت، اساساً در شیوه بحث، وضع اصطلاحات و پرداختن یا نپرداختن به پاره‌ای از مباحث در هر یک از دو دیدگاه است. در واقع، این روش به لحاظ تئوریک و در مقام تحلیل مورد توجه زبان‌شناسان اسلامی بوده است. اما در مقام کاربست، به عنوان یک سیستم کمتر مورد استفاده قرار گرفته است.

به کارگیری گفتمان کاوی در مطالعات دینی، علاوه بر آنکه عرصه‌های جدیدی را پیش رو می‌گذارد، بر پیچیدگی و حساسیت آن نیز می‌افزاید. شاید بتوان گفت تطبیق مباحث زبان‌شناسی نوین بر متون دینی و بررسی ارتباط آنها با فهم این متون از جذاب‌ترین زمینه‌های تحقیقاتی است و می‌تواند دریچه‌ای تازه به فهم دین بگشاید. هرچند این دانش، هنوز در میان مسلمانان و حوزه‌های تفسیر، جایگاه در خور خود را نیافته، اما بی‌تردید، پژوهش در باب متون دینی را در سال‌های آینده تحت تاثیر قرار خواهد داد و به زودی، تحول بزرگی در مطالعات دینی به وجود خواهد آورد. شاید نسل جدید تفسیرهای قرآن در دهه‌های آتی، از مباحث زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی بهره بگیرند.^{۷۳}

پی‌نوشت‌ها

۱. لطف‌الله یارمحمدی، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، ص ۹۶.
۲. محمد فاضلی، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، ش ۱۴، ص ۸۱.
3. Discourse Analysis
 ۴. نورمن فرکلانف، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه شعبانعلی بهرامپور، ص ۷.
 ۵. حسن بشیر، *تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها*، ص ۹.
 ۶. فردوس آقاگل‌زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۱۵.
 ۷. زبان‌شناسی صورت‌گرا و زبان‌شناسی نقش‌گرا - دو نحله فکری زبان‌شناسی صورت‌گرا (ساختارگرا) و نقش‌گرا (پسا ساختارگرا) در مطالعات زبان‌شناسی وجود دارد. صورت‌گرایی به دنبال کشف قواعد ذهنی ناظر بر قواعد دستوری ساختن جمله هاست و عامل تعیین‌کننده در تولید و درک متن، ساختار نحوی جمله‌ها است. در حالی که در زبان‌شناسی نقش‌گرا، تولید و درک متن تابع عوامل زبان‌شناختی و عوامل غیر زبانی (فرازبانی یا کاربرد شناختی) همچون بافت موقعیت، اعم از خرد و کلان، عوامل روان‌شناختی، دانش زمینه‌ای و پیش‌فرض‌ها است (فردوس آقاگل‌زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۲۲۹). تفاوت ساخت‌گرایی و پسا ساخت‌گرایی، در حرکت از نگرشی است که به پدیده مورد مطالعه اش به جای دو لایه در قالب یک لایه می‌نگرد. به واقع، پسا ساخت‌گرایی درهم شکستن دوگانگی‌های ساخت‌گرایی و تبدیل آن به یک کل یکپارچه است. (سیدعلی اصغرسلطانی، *قدرت؛ گفتمان و زبان*، ص ۱۷).
 ۸. نورمن فرکلانف، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه شعبانعلی بهرامپور، ص ۸.
9. Critical discourse analysis
10. van Dijk
11. Wodak
12. Fairclough
۱۳. سیدعلی اصغرسلطانی، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *علوم سیاسی*، ش ۲۸، ص ۱۵۳.
۱۴. فردوس آقاگل‌زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۲۲۱.
۱۵. تئون ون دایک، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه شعبانعلی بهرامپور، ص ۱۵.
۱۶. سیدعلی اصغرسلطانی، *قدرت؛ گفتمان و زبان*، ص ۱۲۸.
۱۷. تئون ون دایک، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه شعبانعلی بهرامپور، ص ۷۰.
۱۸. لطف‌الله یارمحمدی، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، ص ۱۴۳.
۱۹. محمد فاضلی، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، ش ۱۴، ص ۸۹.
۲۰. نورمن فرکلانف، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه شعبانعلی بهرامپور، ص ۸.
۲۱. تئون ون دایک، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه شعبانعلی بهرامپور، ص ۱۷.
۲۲. محمدمهدی فرقانی، *راه دراز گذار*، ص ۶۰.
۲۳. شعبانعلی بهرامپور، «نشریات حوزوی و گفتمانهای غالب (مطالعه موردی نشریات حوزوی در سال ۱۳۷۶-۱۳۳۷)»، *نشریه رسانه*، ش ۳، ص ۹۴.

۲۴. حسن بشیر، تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها، ص ۱۴.
۲۵. سیدعلی اصغرسلطانی، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، علوم سیاسی، ش ۲۸، ص ۱۶۵.
۲۶. تژا میرفخرایی، فرآیند تحلیل گفتمان، ص ۱۲.
۲۷. سیدعلی اصغرسلطانی، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، علوم سیاسی، ش ۲۸، ص ۱۶۵.
۲۸. تژا میرفخرایی، فرآیند تحلیل گفتمان، ص ۱۳.
۲۹. فردوس آقاگل زاده، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، مجله ادب پژوهی، ش ۱، ص ۱۸.
۳۰. تژا میرفخرایی، فرآیند تحلیل گفتمان، ص ۵۵.
۳۱. نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، ص ۲۱۵.
۳۲. تژا میرفخرایی، فرآیند تحلیل گفتمان، ص ۶۶.
۳۳. همان، ص ۲۴۵.
34. Discursive structures
۳۵. لطف‌الله یارمحمدی، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، ص ۱۴۳ و ۱۶۱.
36. Background knowledge
۳۷. فردوس آقاگل زاده، تحلیل گفتمان انتقادی، ص ۱۱.
۳۸. لطف‌الله یارمحمدی، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، ص ۳۰.
۳۹. ر.ک: ۵-۵.
۴۰. تژا میرفخرایی، فرآیند تحلیل گفتمان، ص ۲۸-۳۸.
۴۱. لطف‌الله یارمحمدی، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، ص ۶۳ و ۱۴۴.
۴۲. تژا میرفخرایی، فرآیند تحلیل گفتمان، ص ۳۸-۴۴.
۴۳. لطف‌الله یارمحمدی، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، ص ۱۴۵.
۴۴. همان، ص ۱۴۵.
۴۵. همان، ص ۱۴۶.
۴۶. همان، ص ۹.
۴۷. فردوس آقاگل زاده، تحلیل گفتمان انتقادی، ص ۹.
۴۸. تژا میرفخرایی، فرآیند تحلیل گفتمان، ص ۴۷-۵۲.
۴۹. لطف‌الله یارمحمدی، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، ص ۵۸.
۵۰. تژا میرفخرایی، فرآیند تحلیل گفتمان، ص ۴۶-۵۴.
۵۱. سیدعلی اصغر سلطانی، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، علوم سیاسی، ش ۲۸، ص ۱۹.
۵۲. لطف‌الله یارمحمدی، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، ص ۶۱.
۵۳. تژا میرفخرایی، فرآیند تحلیل گفتمان، ص ۶۸.
54. Co –Text

55. inter text

۵۶. علیرضا قائمی نیا، بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، ص ۳۴۰-۳۴۵.
۵۷. شعبانعلی بهرامپور، «نشریات حوزوی و گفتمانهای غالب (مطالعه موردی نشریات حوزوی در سال ۱۳۷۶-۱۳۳۷)»، نشریه رسانه، ش ۳، ص ۹۴.
۵۸. لطف‌الله یارمحمدی، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، ص ۳.
۵۹. تئون ون دایک، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ترجمه شعبانعلی بهرامپور، ص ۱۹.
۶۰. لطف‌الله یارمحمدی، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، ص ۱۸۱.
۶۱. فردوس آقاگل‌زاده، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، مجله ادب پژوهی، ش ۱، ص ۲۴ و ۲۱۸.
۶۲. محمد فاضلی، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ش ۱۴، ص ۹۰.
۶۳. فردوس آقاگل‌زاده، تحلیل گفتمان انتقادی، ص ۱۳۷.
۶۴. علیرضا قائمی نیا، بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، ص ۴۳۶.
۶۵. نورمن فرکلایف، تحلیل انتقادی گفتمان، ص ۱۲۱.
۶۶. تزا میرفخرایی، فرآیند تحلیل گفتمان، ص ۹۹-۱۰۱.
۶۷. علیرضا قائمی نیا، بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، ص ۱۹۷.
۶۸. همان، ص ۱۸۹-۱۹۲.
۶۹. علیرضا قائمی نیا، بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، ص ۱۴۷-۱۵۲.
۷۰. تزا میرفخرایی، فرآیند تحلیل گفتمان، ص ۶۳ و ۶۶.
۷۱. علیرضا قائمی نیا، بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، ص ۳۲۷-۳۵۱ و ۴۵۹.
۷۲. تزا میرفخرایی، فرآیند تحلیل گفتمان، ص ۸۹-۹۵.
۷۳. علیرضا قائمی نیا، بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، ص ۲۶-۳۱؛ محمدرضا تاجیک، «نظریه گفتمان و مطالعات اسلامی»، علوم سیاسی، ش ۳۵، ص ۲۶۱-۲۸۴.

منابع

- آقاگل زاده، فردوس، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، *ادب پژوهی*، ش ۱، ماه ۱۳۸۶.
- *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۵.
- البرزی، پرویز، *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- بشیر، حسن، *تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها*، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۵.
- بهرامپور، شعبانعلی، «نشریات حوزوی و گفتمانهای غالب (مطالعه موردی نشریات حوزوی در سال ۱۳۷۶-۱۳۳۷)»، *رسانه*، ش ۳، ۱۳۸۰.
- تاجیک، محمدرضا، *گفتمان و تحلیل گفتمانی؛ مجموعه مقالات*، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۸.
- «نظریه گفتمان و مطالعات اسلامی»، *علوم سیاسی*، ش ۳۵، ۱۳۸۵.
- چاوشیان، حسن، «زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان»، *ادب پژوهی*، ش ۱، ۱۳۸۶.
- حسینی زاده، سیدمحمدعلی، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *علوم سیاسی*، ش ۲۸، ۱۳۸۳.
- حکیم‌زاده، فرزانه، *شیوه استفاده از متون تاریخی*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۰.
- دین‌محمدی، غلامرضا، *زبان‌شناسی در جهان اسلام*، تهران، دانشگاه امام صادق، بی‌تا.
- رضایی حدائق، *زبان‌شناسی و علم اصول فقه (نگاهی مقابله‌ای به بحث الفاظ در علم اصول فقه و مباحثی از علم زبان‌شناسی)*، تهران، دانشگاه امام صادق، بی‌تا.
- ساسانی، فرهاد، «تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن»، *زبان و زبان‌شناسی*، ش ۲، ۱۳۸۴.
- سجودی، فرزانه، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران، قصه، ۱۳۸۲.
- سلطانی، سیدعلی اصغر، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *علوم سیاسی*، ش ۲۸، ۱۳۸۳.
- *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران، نی، ۱۳۸۷.
- سوسور، فردینان دو، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس، ۱۳۷۸.
- شعیری، حمیدرضا، *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان*، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
- *مبانی معنی‌شناسی نوین*، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- شکرانی، رضا، «درآمدی بر ساخت‌های نحوی قرآن و ترجمه آن به فارسی»، *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۶۹، ۱۳۸۰.
- صفوی، کورش، *معنی‌شناسی کاربردی*، تهران، همشهری، ۱۳۸۲.
- صلحجو، علی، *گفتمان و ترجمه*، تهران، مرکز، ۱۳۷۷.
- ضمیری، محمدرضا، *مناسبات جامعه‌شناسی و حدیث*، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۴.
- عضدانلو، حمید، *گفتمان و جامعه*، تهران، نی، ۱۳۸۰.
- عموش، خلود، *گفتمان قرآن: بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و یافت قرآن (مطالعه موردی: سوره بقره)*، ترجمه حسین سیدی، تهران، سخن، ۱۳۸۸.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد، «تحلیل گفتمان بیرون از هزارتوی تئوری‌ها»، *رسانه*، ش ۷۳، ۱۳۸۷.

- فاضلی، محمد، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ش ۱۴، ۱۳۸۳.
- فرقانی، محمدمهدی، راه دراز گلدار، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۲.
- فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه شعبانعلی بهرامپور، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ۱۳۸۷.
- فوکو، میشل، نظم گفتار، ترجمه باقر پرهام، تهران، آگاه، ۱۳۷۸.
- قائم‌نیا، علیرضا، بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
- قراملکی، احد فرامرز، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰.
- لاکلاو، ارنستو، «گفتمان»، ترجمه حسین علی نودری، گفتمان، شماره صفر، ۱۳۷۷.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- مدرسی، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، دار التفسیر، ۱۳۸۸.
- میرفخرایی، تزا، فرآیند تحلیل گفتمان، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ۱۳۸۳.
- هادی، محمد، مبحثی آغازین پیرامون تحلیل انتقادی گفتمان، تهران، شرق، بی‌تا.
- ون دایک، تئون، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ترجمه شعبانعلی بهرامپور، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ۱۳۸۷.
- یارمحمدی، لطف‌الله، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس، ۱۳۸۳.
- یول، جورج، کاربردشناسی زبان، ترجمه توانگر و عموزاده، تهران، سمت، ۱۳۸۳.